

بحران هویت نوجوانان

در میان نهادهای گوناگون اجتماعی، مدرسه مهم‌ترین تجلی‌گاه فرهنگ حاکم بر جامعه و محل ارضای نیازهای عقلانی و عاطفی افراد شناخته شده است و اکنون که در هزاره‌ی سوم میلادی به سر می‌بریم، مدرسه مهم‌ترین نهاد اجتماعی به حساب می‌آید. جدیدترین تحقیقات نیز حاکی از کارکردهای مهم این نهاد در روزگار ماست [ساروخانی، ۱۳۷۶].

یکی از کارشناسان یونسکو معتقد است: دموکراسی، مشارکت مردم و نبود تمرکز، از روندهای مهم در سراسر جهان به شمار می‌روند. از دیدگاه سیاسی، فرهنگی و سازمانی، بازسازی و انطباق، امری دشوار و دردناک است. طی قرن‌ها، مردم به روابط متکی به اقتدار خوگرفته‌اند، در صورتی که هرچه به سوی آینده پیش می‌رویم، بیش‌تر شاهد روابط مبتنی بر مشارکت مردم خواهیم بود. این امر، نیازمند نگرش، بینش، فرهنگ، سازمان اجتماعی و تبحری نو در مدیریت است. از آموزش و پرورش انتظار می‌رود که همه‌ی این موارد را تأمین کند، در صورتی که برای انجام چنین رسالتی، آمادگی ندارد. باید گفت که تحقق این انتظارات از سوی آموزش و پرورش، به نیازهای نوین و از جمله مشارکت اجتماعی نسل جوان پاسخ می‌دهد. تشکل‌های دانش‌آموزی نظیر سازمان دانش‌آموزی، بسیج دانش‌آموزی، انجمن اسلامی دانش‌آموزان که به خود آنان سپرده می‌شود و مسئولان مدرسه‌ها و مربیان، نظارت و هدایت این فعالیت‌ها را برعهده دارند، در آماده کردن این نسل برای مشارکت‌های اجتماعی بسیار مؤثرند.

شیرین اصغری



رورش در

البته باید پذیرفت که رشد و تعالی علمی، برای یکایک دانش‌آموزان یا دانشجویان، باری سنگین بر دوش همه نهاده است، ولی از آن گریزی نیست. نخبه‌پذیری و توجه خاص به معدودی از دانش‌آموزان، به گونه‌ای که آنان را تا سطح المپیادهای بین‌المللی برساند، برای وجدان عمومی و اذهان جامعه، قانع‌کننده نیست. هنر تعلیم و تربیت این است که از توانایی‌های فردی یکایک دانش‌آموزان غافل نماند. شکوفایی توانایی‌ها، نقش برجسته‌ای در باور شخصی دانش‌آموزان به خویشتن خود ایفا می‌کند، و راکد ماندن آن، از باور به خویشتن می‌کاهد. بی‌شک نوجوانان و جوانانی که در محیط‌های علمی مدرسه و دانشگاه، شاهد به ثمر نشستن ظرفیت‌ها و خلاقیت‌هایشان هستند، احساس اعتماد به نفس بیش‌تری می‌کنند و همین امر، بر شکل‌گیری و تقویت هویت فردی آنان تأثیر دارد [شرفی، ۱۳۷۹]. در این راستا توصیه می‌شود:

● از آن‌جا که کتاب‌های درسی، کمک‌درسی و متن‌های آموزشی، در سال‌های متمادی دوران تحصیل مورد استفاده‌ی دانش‌آموزان هستند و برای آنان سندیت و اعتبار قابل ملاحظه‌ای دارند، و نیز به دلیل این‌که در سالیان دراز پس از پایان دوره‌ی تحصیلات، خاطرات این کتاب‌ها در ذهن افراد باقی می‌ماند، ضروری است که از حیث محتوا، موضوع پرداخت، تصویرها، طرح‌ها و الگوسازی‌ها به گونه‌ای عمل کنند که تعادل لازم در پرداختن به مسائل دختران و پسران حفظ شود و هویت جنسی دختر و پسر به قدر کافی مورد اهتمام قرار گیرد.

● از مطلق کردن چهره‌ها و شخصیت‌های غیرمعصوم (ع) در اندیشه‌ی کودکان، نوجوانان و جوانان خودداری شود. فقط معصومین (ع) از خطا و لغزش برکنارند و دیگران، هر اندازه که رشید و متعالی باشند، امکان خطا دارند. این امر، موجب می‌شود که دانش‌آموزان، از همانندسازی افراطی بپرهیزند و افراد را واقع‌بینانه ارزیابی کنند و جنبه‌های مثبت شخصیت آن‌ها را در خویش درون‌سازی نمایند.

● مریبان و مسؤولان تعلیم و تربیت، نباید از پرورش «تفکر نقاد» نسبت به فرزندان و دانش‌آموزان، غفلت کنند، زیرا برخورداری از اندیشه‌ی منتقدانه، مانع همانندسازی افراطی می‌شود و از ویژگی‌های چنین تفکری، ارزیابی منصفانه و آگاهانه‌ی نقاط قوت و ضعف الگوها و سرمشق‌های انسانی خواهد بود.

● مریبان باید در تقویت فرهنگ مکتوب که نقش انکارناپذیری در تکمیل هویت فردی دارد، کوشا باشند؛ زیرا خاطره‌نویسی،

در سال تحصیلی ۷۹-۱۳۷۸ در برخی مدرسه‌های تعدادی از مناطق تهران تجربه‌ای انجام شد که طی آن، بیش‌ترین فعالیت‌های این مدرسه‌ها، به طور آزمایشی و برای یک روز به دانش‌آموزان واگذار شد. چنین کارهایی قابل تحسین و توصیه‌اند تاراه را برای مشارکت مؤثر اجتماعی نوجوانان و جوانان هموار سازند [شرفی، ۱۳۷۹].

پیازه درباره‌ی اهمیت دوران نوجوانی می‌گوید، نوجوانان بزرگ‌ترین سرمایه‌ی هر کشوری محسوب می‌شوند، زیرا مرکز و سرچشمه‌ی خلاقیت‌ها و نوآوری‌ها در نوجوانی نهفته است. بنابراین برای دستیابی به هر نوع رشد، ترقی و پیشرفت و نیز برای رهانیدن نوجوانان از خطرات اجتماعی و فردی، لازم است، خلاقیت و انرژی پرتوان آنان را در زمینه‌های گوناگون به کار گیریم [صاحبی، ۱۳۷۲].

اریک اریکسون، در نظریه‌ی هشت مرحله‌ای خود، دوره‌ی نوجوانی را دوره‌ی بحران می‌نامد که در آن، فرد به «انسجام هویت» یا «آشننگی هویت» می‌رسد. در این دوره، تلاش اصلی شخص در جهت انسجام بخشیدن به عناصر هویتی دوره‌های پیشین خود است. آنچه مهم به نظر می‌رسد، این است که بحران هویت هرچه بیش‌تر ادامه یابد، اثرات وخیم‌تری بر شخص می‌گذارد و سبب می‌شود، فرد نتواند از توانایی‌های خود استفاده کند. بخش قابل توجهی از افسردگی‌ها، احساس پوچی کردن‌ها و دل‌مشغولی‌های بی‌هدف و بیهوده، نتیجه‌ی بی‌هویتی است. به همین دلیل، شناسایی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری هویت نوجوانان بسیار مهم به نظر می‌آید.

پژوهش‌ها نشان می‌دهند، عوامل متعددی در شکل‌گیری هویت نوجوانان دارای نقش و اهمیت هستند. از جمله‌ی این عوامل، می‌توان به خانواده، مدرسه، مذهب، محل زندگی، نهاد‌های اجتماعی و مذهبی و رسانه‌های گروهی اشاره کرد [احمدی و جمهری، ۱۳۸۰]. از میان عوامل یاد شده، مدرسه اهمیت زیادی دارد. درحقیقت، آموزش و پرورش هر ملتی تعیین‌کننده‌ی خط مشی و راه و رسم تعلیم و تربیت آن ملت است. از جمله مواردی که رویکرد فلسفی دستگاه آموزش و پرورش یک کشور را تبیین می‌کند، نوع نگرش مسؤولان آن کشور به توانایی‌ها، ظرفیت‌ها و قابلیت‌های فردی همه‌ی دانش‌آموزان است. آموزش و پرورش پیشرو و بالنده، باید تلاشی مستمر به سوی پرورش توانایی‌های یکایک افراد، به صورتی جامع و فراگیر داشته باشد.

شرح حال نویسی و نوشتن زندگی نامه، در صورتی که به خوبی به دانش آموزان تفهیم شود، می تواند خاطرات خوب دوران کودکی را جای همیشه ثبت کند و این امر سبب تقویت هویت در نوجوانی و بزرگسالی می شود.

● آموزش شیوه ی نقد اندیشه ها و تحلیل رویدادها، کمک شایان توجهی به این نسل خواهد کرد. زیرا بیش تر جوانان حوادث را درک می کنند، اما قدرت تحلیل آن ها را ندارند و نیز برقراری رابطه بین حوادث با سایر پدیده های اجتماعی، در توان همه ی نسل جوان نیست، بلکه معدودی می توانند به تحلیل منطقی پردازند.

● روند مبتنی بر گفت و گو، بحث و انتقاد، و مناظرات علمی، فلسفی، اجتماعی و سیاسی، به نسل جوان فرصت می دهد، هویت اجتماعی خویش را با حضور مناسب و مؤثر در مناسبات و ارتباط های مذکور، بیابد و به تکوین و تقویت آن اقدام کند.

● آموزش و پرورش، رسانه های گروهی، شورای عالی جوانان و دانشگاه ها، با طرح و اجرای گفتمان های منطقی در زمینه های سیاسی، اجتماعی، تربیتی، اقتصادی و علمی می توانند، چارچوب اصولی تفکر را برای نسل جوان تدوین و تبیین کنند تا بر مبنای آن ها، هویت اجتماعی جوانان، تحکیم و توسعه یابد.

● آموزش و پرورش، انسان را برای آینده آماده می سازد، به همین دلیل باید در روبه رو شدن با چالش هایی که مسائل کنونی برای آینده به وجود خواهد آورد، توانا باشد.

● به جوانان، دوستانه و با دلیل تفهیم کنیم که الزاماً «کثرت» همیشه مبین حقیقت نیست، بلکه در مواردی، حتی مغایر با حقیقت است؛ نظیر توسعه ی خشونت و پرخاشگری و یا گسترش روند تجمل گرایی و با مدیریت که با وجود کثرت، حاکی از حقیقت نیستند.

● باید به جوانان

«معیارهای» تشخیص حقیقت را بیاموزیم، تا براساس آن، مصداق ها را خود بیابند. در غیر این صورت، چنانچه با آنان سخن از معیار نگوییم، نمی توان انتظار داشت که آن ها مصداق ها را به

ارتباط و دل بستگی نوجوان به معلمان، تأثیر زیادی روی علاقه ها، نگرش ها، تفکرات و تمایلات وی به جای می گذارد. به همین خاطر، هرچه ارتباط و علاقه ی نوجوان به معلم بیش تر شود، آثار و پیامدهای آن بارزتر و آشکارتر خواهد شد



درستی، تمییز و تشخیص دهند [شرفی، ۱۳۷۹].

در این جا باید اشاره کرد که در کل مدرسه، از دو راه بر اجتماعی کردن نوجوانان اثر می گذارد: نخست این که محیطی را فراهم می آورد که در آن، نوجوانان بیش تر وقت خود را در آن می گذرانند و همانند مرکزی فرهنگی برای هم سالان است. دوم این که تعلیم و تربیت رسمی را ارائه می دهد.

در مدرسه دو خرده فرهنگ را می توان از یکدیگر متمایز کرد: خرده فرهنگ دانش آموزان و خرده فرهنگ معلمان. البته ارزش های این دو خرده فرهنگ متفاوت هستند. ارتباط و دلبستگی نوجوان به معلمان، تأثیر زیادی روی علاقه ها، نگرش ها، تفکرات و تمایلات وی به جای می گذارد. به همین خاطر، هرچه ارتباط و علاقه ی نوجوان به معلم بیش تر شود، آثار و پیامدهای آن بارزتر و آشکارتر خواهد شد. این ارتباط و علاقه، به شکل ها و رنگ های گوناگون درمی آید که اساس آن، به شخصیت معلم، میزان تعهد او به شغل خود، مقدار درک و شناخت وی نسبت به مرحله ی نوجوانی و طریقه ی حل مشکلات آن بستگی دارد. چنانچه معلم نسبت به دانش آموزان امر و نهی، تهدید، تعقیب و آزار و شکنجه اعمال کند، دانش آموزان را از خود دور می سازد و میان خود و آن ها جدایی می اندازد؛ در نتیجه، مورد محبت آن ها قرار نمی گیرد. برعکس، معلم خوب و عادل که همواره با دانش آموزان هم کاری صمیمانه دارد و هنگام درخواست کمک، از سرزنش آنان پرهیز می کند، می تواند محبت و اعتماد دانش آموزان را به خود جلب کند.

آزمایش های اندرسن و بریور (۱۹۸۵) نشان می دهند که مهم ترین صفات ضروری برای معلم موفق در ارتباطات اجتماعی عبارتند از:

۱. علاقه مندی به شغل خود و لذت بردن از آن.

۲. اعتقاد به فعالیت و کار.

۳. علاقه داشتن به دانش آموزان و تمایل به کار با آنان.

۴. قدرت ایجاد ارتباط با اطرافیان.

۵. دارا بودن شناخت و آگاهی نسبت به تمام تحولات و دگرگونی های شغل خود.

۶. برخورد منطقی با مشکلات خود و دانش آموزان.

۷. توانایی مشاهده ی مشکلات، با ذهنیتی که نوجوانان آن ها را می بینند و از آن ها متأثر می شوند.

۸. متانت، اعتدال و احتیاط کاری.

۹. ارتباط مستقیم با دانش آموزان [بیابانگرد، ۱۳۷۶].

در این خصوص، آگونورا^۱، هدف های معلم را به شرح زیر بیان کرده است:

۱. ایجاد حداقل مهارت های لازم در زنان و مردان به منظور کسب موقعیت در جامعه و به دست آوردن دانش بیش تر.

۲. ایجاد آمادگی های حرفه ای که افراد را برای تأمین زندگی قادر می سازند.

۳. ایجاد علاقه و ذوق در افراد به منظور کسب دانش.

۴. ایجاد روحیه ی انتقادی در افراد.

۵. معرفی امور اخلاقی و فرهنگی به افراد و ایجاد حس قدردانی نسبت به این گونه امور.

در پایان باید متذکر شد که آموزش و پرورش یک بُعدی و تمایل به تراکم نمودن حافظه، در تکوین هویت فرهنگی، ناکارآمد و عقیم خواهد بود. این نکته را از نظر یکی از کارشناسان فرهنگی یونسکو بررسی می کنیم. دکتر پراواز وازی می نویسد: آموزش و پرورش کنونی، روی حافظه و مسائل فنی تأکید می کند و هنوز از بالنده ساختن کامل انسان خیلی دور است. بالندگی کامل انسانی به معنای رشد فیزیکی، اجتماعی، عاطفی و ذهنی یا عقلی است. چیزهای آموخته شده، باید دگر بار با جامعیت^۲ پیوند یابد. یا به معنای دیگر، تن، روان، محیط و جامعه درهم تنیده شوند. دانش به خودی خود کافی نیست. باید اخلاق و فرهنگ، با یادگیری درهم آمیزند و دیگر به صورت موضوعاتی جدا و ناکارآمد تلقی نشوند. با این رویکرد، هرچه شخص یاد می گیرد، مجدداً با جامعیت و خلاقیت پیوند می خورد و فرهنگ و اخلاقیات، بخش جدایی ناپذیر یادگیری می شوند.

زیرنویس

۱. O. Conor

۲. Holism

منابع

۱. احدی، حسین و جمهری، فرهاد (۱۳۸۰). روان شناسی رشد (۲). نشر پردیس. تهران.
۲. ساروخانی (۱۳۷۶). مجموعه ی مقالات اولین کنگره ی سراسری خانواده و بهتر زیستن. دانشگاه علوم زیستی و توانبخشی. تهران.
۳. بیابانگرد، اسماعیل (۱۳۷۹). روان شناسی نوجوانان. نشر دفتر نشر فرهنگ اسلامی. تهران.
۴. شرفی، محمدرضا (۱۳۷۹). جوان و بحران هویت. مجتمع فرهنگی سروش. تهران.
۵. نجفی، محمود (۱۳۸۳). ماه نامه ی رشد معلم، دی ماه ۱۳۸۳.